

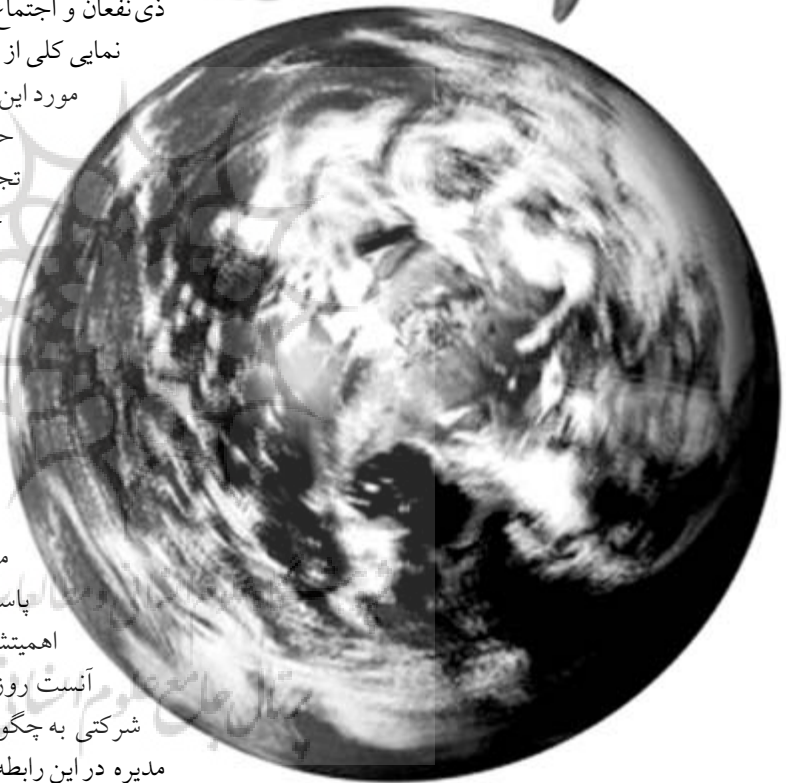
حاکمیت شرکتی

✍ احمدگودرزی*

بعدها با طرح دیدگاه‌های نوین به سمت توجه جدی به حقوق کلیه ذی‌نفعان و اجتماع گرایش یافته است. در این مقاله سعی شده است نمایی کلی از حاکمیت شرکتی و همچنین دیدگاه‌ها مختلف در مورد این موضوع و کاربرد آن در بانکها ارائه گردد.

حاکمیت شرکتی بعنوان یکی از مهمترین عناوین تجاری در ابتدای قرن بیست و یک مطرح شده است. حاکمیت شرکتی ترجمه نه چندان گویایی از واژه "corporate governance" می‌باشد شاید بهتر باشد به جای آن از واژه نظام رهبری شرکتها استفاده شود (شمس احمدی). از لحاظ ترمنولوژی کلمه governance - که ما آنرا بعنوان ساختار و عملکرد یک شرکت در رابطه با سهامداران عام و خاص تعریف می‌کنیم - مترادف است با کلماتی همچون حاکمیت، مرجعیت، سرپرستی و کنترل، که ماهیت آن پاسخگویی مدیران به مالکان می‌باشد. این عنوان اهمیتش را با گزارش کادبری (۱۹۹۲) که راهنمای عملی آنست روز افزون نمود. بطور کلی می‌توان گفت حاکمیت شرکتی به چگونگی اداره و کنترل شرکت‌ها و به ویژه نقش هیات مدیره در این رابطه پرداخته و چارچوب یک نظام پاسخ‌گویی موثر را بیان می‌کند.

فرض کنید شرکتی هیئت مدیره ضعیفی دارد، مدیران احساس می‌کنند با کوچکترین عاملی عوض می‌شوند. این نوع شرکت‌ها به طرز وحشتناکی به سمت ریسک بالایی حرکت می‌کنند، زیرا مدیران بجای منافع سهامداران به منافع خودشان فکر می‌کنند، برای مثال آنها پول در دسترس خود را صرف مزایای جانبی مثل افراط‌های اداری، استخدام دوستان قدیمی و هم دانشگاهی خود می‌کنند. همچنین آنها برای افزایش شهرت و حقوق خود پروژه‌هایی را می‌پذیرند که بزرگتر از حد توانایی شرکت بوده و در نهایت موجب منفی شدن ارزش افزوده بازار (MVA) می‌شوند. حال اگر هیئت مدیره قوی باشد، گرایش سهامداران، که موجب افزایش ثروت سهامداران



چکیده

طی دو دهه گذشته تحولات عمده‌ای در محیط‌های کسب و کار در عرصه جهانی، تاثیر عمیق و همه‌جانبه‌ای بر کارکرد فعالیت شرکتها و بنگاههای اقتصادی بر جا گذاشته است. از جمله این تحولات می‌توان به توسعه اقتصاد مبتنی بر دانش و سرمایه‌های فکری، افزایش ریسک و مخاطرات بنگاه، اهمیت‌یابی مسئولیتهای اجتماعی و رعایت اخلاق سازمانی، تحول سریع در فناوری و در محور آن فناوری اطلاعات و تشدید رقابت و ضرورت مشتری‌مداری اشاره کرد. اما یکی از مهمترین مباحث کسب و کار، بحث حاکمیت شرکتی می‌باشد. تاکید مبانی اولیه حاکمیت شرکتی بیشتر بر موضوع راهبرد شرکت‌ها و حقوق سهامداران قرار داشته که

ذی نفعان تأکید دارند (تری گر ۱۹۸۴، مگینسون ۱۹۹۴، رابرت، مانکز و نل مینو ۱۹۹۵). عده ای نیز به مسئولیت شرکت‌ها در برابر جامعه، نسل‌های آینده و منابع طبیعی (محیط زیست) اشاره کرده اند به این صورت که ایفای مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها ناشی از این باور است که شرکت‌ها مسئولیت دارند تا به صورت اخلاقی عمل کنند. در این دیدگاه فرض می‌شود که شرکت‌ها علاوه بر اخلاقی عمل کردن می‌باید منافع تمام ذی نفعان را در نظر بگیرند که این موضوع بسیار جالب و گیراست. کویم و جونز (۱۹۹۵) می‌گویند، مدیران شرکت قوانین خاصی ندارند که به آنها اجازه دهد تا تعهدات اخلاقی را بعنوان انسان نادیده بگیرند و این رفتار اخلاقی چه سودمند باشد یا خیر باید از آن پیروی کرد. آنها بحث‌های تحلیلی مستدلی را ارائه دادند که از چهار اصل اخلاقی پیروی گردد:

- ۱- اجتناب از لطمه زدن به دیگران
- ۲- احترام به آزادی دیگران
- ۳- اجتناب از دروغ گویی
- ۴- پذیرش توافقات

حاکمیت شرکتی تنها بخشی از محیط اقتصادی بزرگتری است که شرکت‌ها در آن فعالیت می‌پردازند که برای مثال شامل سیاست‌های اقتصادی کلان، میزان رقابت در محصول و بازارها می‌باشد. چارچوب حاکمیتی هر شرکتی بستگی به محیط قانونی، نظارتی و نهادی دارد و عواملی چون منشور اخلاقی (اخلاق کسب و کار) و آگاهی شرکت از مسئولیت‌های اجتماعی و مورد علاقه جوامعی که شرکت در آن به فعالیت اشتغال دارد می‌تواند در حسن شهرت و موفقیت بلند مدت و پایداری شرکت‌ها موثر باشد.

چارچوب نظری حاکمیت شرکتی بر حسب نوع دیدگاه‌ها نیز متفاوت است. هاویلی و ویلیامسون چهار مدل کنترل شرکتی را بیان کرده اند:

- ۱- مدل مالی
- ۲- مدل مباشرتی
- ۳- مدل ذینفع
- ۴- مدل سیاسی

در مدل مالی، مساله اصلی بنا نهادن قواعد و دلایلی (است که در قراردادهای تلویحی یا تصریحی) اثر بخش هم سو با رفتار مدیران (کارگزاران) با تصمیمات اصولی (مالکان) می‌باشد. قواعد و دلایل در مدل مالی بیشتر از سیستم قانونی، سیاسی و فرهنگ اقتصادی یا مالکان تأکید شده است.

در مدل مباشرتی گفته می‌شود که مدیران مباشران خوب

می‌باشد، حاکم خواهد شد.

در سالهای اخیر، بحث حاکمیت شرکتی به یکی از موضوعات مورد توجه پژوهش‌های حرفه‌ای و علمی تبدیل شده است. بخشی از تأکید پژوهش‌های مذکور، به فرو پاشی شرکت‌های بزرگی چون انرون، ورلدکام و پارمالات مربوط می‌شود که موجب شد تا ابتدا در آمریکا با تصویب قانون ساربینز- اوکسلی (Sarbanes-Oxley Act) در سال ۲۰۰۲ که اختیارات قابل ملاحظه‌ای را به سازمان بورس آمریکا (SEC) تفویض نمود شروع شد - لازم بذکر می‌باشد که آمریکا دارای بهترین نوع حاکمیت شرکتی در کل جهان می‌باشد - همچنین در سایر کشورها با قوانین مشابه به اجرا گذاشته شده است. بعنوان مثال در انگلیس آیین نامه حاکمیت شرکتی، هیات مدیره شرکت‌ها را موظف نموده است که:

۱- هیات مدیره باید نظام کنترل داخلی مستحکمی برای تأمین منافع سهامداران و حفظ دارایی‌ها ایجاد کند.

۲- هیات مدیره باید سالیانه اثر بخشی کنترل‌های داخلی مالی، رعایت قوانین و مدیریت ریسک را ارزیابی و نتیجه را به سهامداران گزارش کند.

۳- شرکت‌های فاقد واحد حسابرسی داخلی، باید ایجاد و تقویت این واحدها در دستور کار قرار گیرد.

در کشور ما نیز در آذر ماه ۱۳۸۳ پیش نویس آیین نامه حاکمیت شرکتی توسط سازمان بورس و اوراق بهادار تهران انتشار یافت، که در سال ۱۳۸۵ نهایی و به تصویب رسید.

اما در تعریف حاکمیت شرکتی می‌توان گفت که هیچ تعریف مورد توافق در مورد حاکمیت شرکتی وجود ندارد. تفاوت‌های چشمگیری در تعاریف ارائه شده در هر کشور وجود دارد. عده ای آن را از دیدگاهی کاملاً مالی مدنظر قرار داده و آنرا بعنوان ترویج ارتقای کارایی تخصیص پس اندازهای مردم به سرمایه گذاری‌های پر بازده عنوان می‌کنند.

حاکمیت شرکتی بر اساس این دیدگاه عبارتست از: راه‌هایی که به تأمین کنندگان منابع مالی شرکت‌ها اطمینان می‌دهد که بازده سرمایه گذاری خود را بدست خواهند آورد (اشلیفر و ویشنی ۱۹۹۶). همچنین در این دیدگاه قواعد حاکمیت نیاز به دو دلیل اصلی دارد:

- ۱- حل گروهی مسائل و انتشار نتیجه برای سهامداران
 - ۲- محافظت از منافع همه رای دهندگان
- بطور کلی این دیدگاه به موضوع روابط بین سهامداران و مدیریت تأکید می‌کند (پارکینسون ۱۹۹۴).

عده ای بر سطح پاسخگویی وسیع تری نسبت به سهامداران و دیگر



۳- اثرات انتخابات نامطلوب

۴- خطر اخلاقی

۵- قراردادی بین سهامدار و مدیر، در شرایط عدم اطمینان نسبت به حالات طبیعت آینده منعقد می‌گردد.

با توجه به موارد بالا باید در خصوص دو مورد زیر اقدام گردد:
الف: قرارداد مناسبی که میزان حقوق و مزایا، شراکت در ریسک و... مدیر و سهم سهامدار از سود را مشخص می‌سازد، تنظیم نمایند.
ب: سیستم اطلاعات و حسابداری مناسبی که داده‌های لازم را جهت مبنای قرارداد فراهم می‌سازد، بطور مشترک انتخاب نمایند. اطلاعات این سیستم، بطور معمول باید برای هر دو طرف قابل ملاحظه و ارزیابی باشد.

تئوری ذینفع یک رویکردی است که مسئولیت شرکت را در مقابل این اعضا (کسانی که از شرکت منفعت می‌برند) را بیان می‌کند. نیز گفته می‌شود که هدف شرکت، آفرینش ثروت یا ارزش برای سهامداران بوسیله تبدیل سهامشان به کالا و خدمات می‌باشد. و نهایتاً مدل سیاسی شناخت‌هایی است که تخصیص قدرت، امکانات و سود شرکت را بین مالکان، مدیران و سایر سهامداران را بوسیله دولت‌ها مشخص می‌کند.

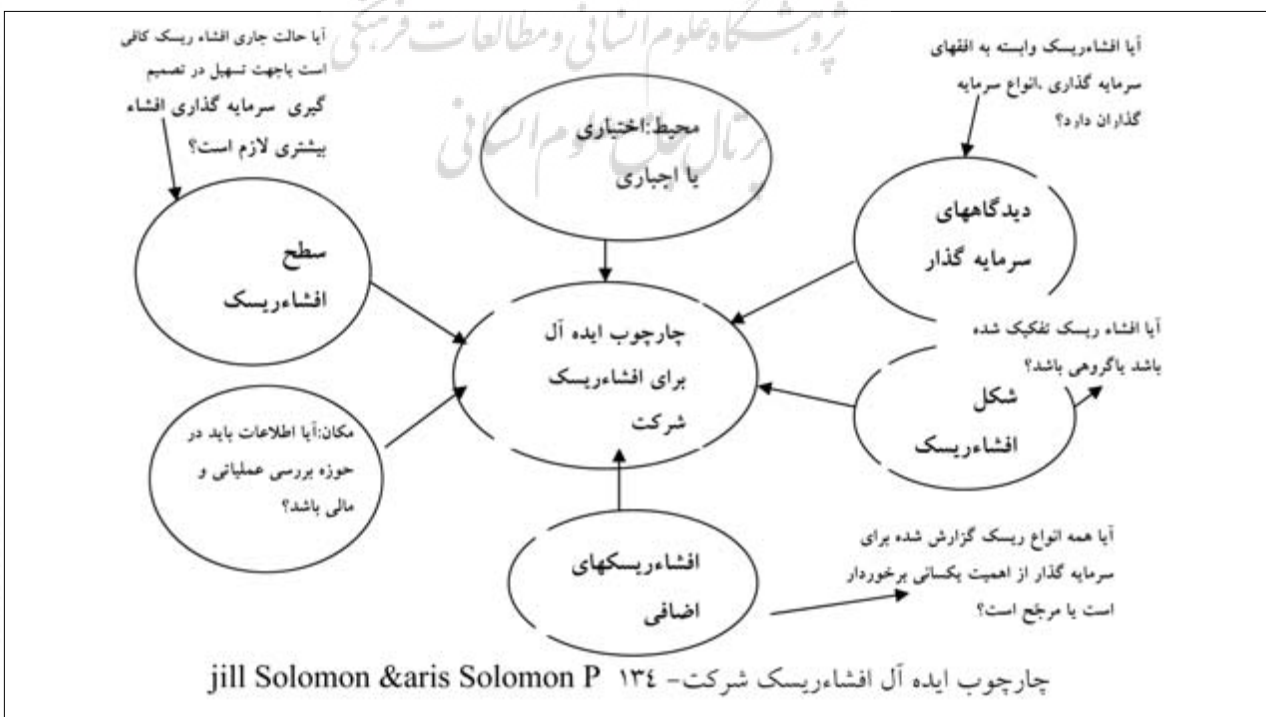
ساختار مالکیت و چارچوب‌های قانونی از اصلی‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین عوامل سیستم حاکمیت شرکتی هستند. همچنین عوامل خارجی از قبیل میزان جریان سرمایه از خارج به داخل، وضعیت اقتصاد جهانی، عرضه سهام در بازار سایر کشورها و سرمایه‌گذاری نهادی بین‌مرزی، بر سیستم حاکمیت شرکتی یک کشور تأثیر دارند. یکی از اجزای مهم در همه سیستم‌های حاکمیت شرکتی، نظارت بر

شرکت‌ها هستند زیرا آنها تلاش می‌کنند که سود شرکت و بازده سهامداران را به سطح بالایی برسانند (دونالدسون و دایویس ۱۹۹۴). همچنین مدیران با نیاز به مسئولیت‌پذیری تحریک شده و باعث کار بهتر توسط آنها می‌گردد.

در مدل ذینفع، دیدگاه تئوری نمایندگی حاکم می‌باشد. این نظریه مربوط به موردی است که یک نفر مسئولیت تصمیم‌گیری در خصوص توزیع منابع مالی و اقتصادی و یا انجام خدمتی را طی قرارداد مشخصی به شخص دیگری واگذار می‌نماید. شخص اول را در اصطلاح، صاحبکار (مالک) و شخص دوم را اصطلاحاً نماینده (کارگزار) می‌نامند. رابطه بین سهامدار و مدیر، مدیر عامل و مدیران دایره‌های مختلف سازمان، نمونه‌هایی از تئوری نمایندگی هستند. دیدگاه تئوری نمایندگی حاکمیت شرکتی توسط میشل جنسن و همکارانش با فرض تفویض اموال در سال ۱۹۹۸ با تعریف "مدرن" شرکت سهامی رواج داده شد. نتیجه اصلی تفویض اموال شرکت‌ها، تفکیک بین مالکان شرکت‌ها (پایه‌ها) و کسانی که کنترل عملیات روزانه شرکت با آنهاست (نمایندگان یا مدیران) می‌باشد، یعنی کلیه کسانی که از یک سازمان، دارای منافع هستند مثل دارندگان سهام شرکت، کارکنان، عرضه‌کنندگان، مشتریان و کلیه کسانی که از فعالیت سازمان تأثیر می‌پذیرند.

امام‌شکلاتی که از نمایندگی بوجود می‌آید بشرح زیر می‌باشد
۱- وجود تضاد منافع بین سهامدار و مدیر می‌باشد. یعنی سهامدار بدنبال رسیدن به بالاترین مرحله ارزش سرمایه‌گذاری بوده و مدیر در وهله اول بدنبال افزایش ثروت خود می‌باشد.

۲- ناتوانی سهامدار در ملاحظه اقدام و عملیات مدیر



مدیره را برکنار می کنند. چنین تغییراتی در کادر رهبری شرکتها کمتر رخ می دهد، اما در بیشتر موارد که رخ داده، به تخصیص بهینه منابع شرکتها انجامیده است. بطور کلی سهامداران مدیرانی را برای شرکت خود می خواهند که با توانایی و علاقه به قانون و اخلاق بتوانند قیمت سهام را حداکثر نمایند.

شرکتها بطور بدیهی نیاز به توانایی مدیران باتکنیک و علاقمند دارند تا فعالیت های دارای ارزش افزوده را تشخیص و اجرا نمایند. این نوع مدیریت را اصطلاحاً، مدیریت بر مبنای ارزش گویند (value based management).

شکل اجرای چنین مدیریتی در سیستم حاکمیت شرکتی به دو بخش تقسیم می شود:

۱- تنبیهها ۲- تشویقها

تنبیه اولیه می تواند تهدید به اخراج باشد، بدین ترتیب که اگر مدیران ارزش منابع را افزایش دهند، ترسی از بابت از دست دادن شغلشان را ندارند. تشویقها نیز شامل پاداش جبران زحمات آنان می باشد. اگر به این مدیران دقیقاً مبلغ حقوق طبق قرارداد پرداخت شود، باعث می شود آنها کمتر به بحث بالا بردن ارزش شرکت حساس شوند ولی اگر به آنها پاداشهای نقدی و غیر نقدی داده شوند موجب تلاش بیشتر آنها در حداکثر کردن ارزش شرکت و در نتیجه افزایش ارزش افزوده اقتصادی EVA می شود. ■

منابع و مآخذ:

- ۱- فخاریان، ابوالقاسم، شرایط نوین کسب و کار و انتظارات از حسابرسی داخلی، ماهنامه حسابدار اسفند ماه ۱۳۸۴ شماره ۱۷۰
- ۲- حساس یگانه، یحیی، همگرایی بین المللی حاکمیت شرکتی، ماهنامه حسابدار اسفند ماه ۱۳۸۴ شماره ۱۷۰
- ۳- حساس یگانه، یحیی، مفاهیم حاکمیت شرکتی، ماهنامه حسابدار شماره ۱۶۷
- ۴- حساس یگانه، یحیی، مبانی نظری حاکمیت شرکتی، ماهنامه حسابدار شماره ۱۶۸
- ۵- حساس یگانه، یحیی، سیستم های حاکمیت شرکتی، ماهنامه حسابدار شماره ۱۶۹
- ۶- دوانی، غلامحسین، حاکمیت شرکتی، ماهنامه حسابدار شماره ۱۶۴
- ۷- شمس احمدی، منصور، مشکلات اجرایی آیین نامه اصول حاکمیت شرکتی، ماهنامه حسابدار شماره ۱۶۶
- ۸- حساس یگانه، باغومیان، حاکمیت شرکتی و کیفیت گزارشگری مالی، نشریه حسابدار رسمی سال ۱۳۸۴
- ۹- آلن گرین اسپن ترجمه مجتبی رنجبر، حاکمیت شرکتی

10. brigham, ehrhardt. financial management theory & practice. 2004
- 11 the business roundtable. May 2002. governance principles of corporate
12. aguiler a routh. corporate governance. may 2004
13. shann turnbull. corporate governance theories channels & paradigms
14. maco becht & ailsa roell & Patrick Bolton. corporate governance & control
15. dictionary of accounting - oxford 2005
16. jill Solomon, aris Solomon. corporate governance & accountability 2005

*دانشجوی دکتری حسابداری

دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

فعالیت مدیر بوسیله انواع عوامل سیستم می باشد. عبارت دیگر این نظارت می تواند توسط هیئت مدیره، سهامداران، دارندگان اوراق قرضه، بانک و کارگران... انجام شود. امر نظارت بوسیله افشا اطلاعات صحیح و با استفاده از قراردادها و یا اطلاعات عمومی سهامداران تسهیل گردد. اما یکی از عوامل ضروری یک سیستم حاکمیت شرکتی شفافیت سازی می باشد. شفافیت سازی مربوط به افشا حقایق به کلیه سهامداران می باشد. افشا، یک انتقادی به عملکرد فرضیه بازار کارا (EMH) می باشد. افشا شکل های متفاوتی از تولید اطلاعات بوسیله شرکت از قبیل گزارش سالانه شامل صورت جلسه مدیران، بررسی مالی و عملیاتی شرکت، صورت سود و زیان، ترازنامه، صورت گردش وجوه نقد و سایر آیتها می باشد.

همه این افشاها در متن افشای ریسک شرکت جای می گیرد.

حاکمیت شرکتی مجموعه ای از روابط بین مدیریت، هیات مدیره، کمیته حسابرسی، سهامداران و سایر ذی نفع ها و همچنین ساختار و ساز و کارهای مورد نیاز برای تحقق اهداف شرکت را بیان می دارد. اینکه ارتباط مدیریت با سهامداران باید بر اساس صداقت باشد و در ارتباط با کارکنان باید بر اساس انصاف عمل کرد و نیز در ارتباط با سایر ذی نفع ها باید بر اساس حقوق شهروندی باشد. ضمن اینکه هیئت مدیره و کمیته حسابرسی بایستی دارای ویژگی هایی نظیر استقلال، دانش و شایستگی، اثر بخشی، اقتدار باشد.

رئیس هیات مدیره شرکت مسئولیت بروز کردن و سرو سامان دادن به عملیات شرکت را دارد. انتخاب رئیس هیات مدیره بعنوان مهمترین وظیفه هیات مدیره می باشد. کمیته حسابرسی شامل ۳ تا ۵ عضو غیر موظف می باشد.

همه مسئولیتهای امور جاری شرکت بر دوش مدیران شرکت می باشد که در این میان نقش بالاترین مقام اجرایی برجسته تر است، وی وظیفه هدایت آن کسب و کار را در سمت و سویی بر عهده دارد تا بالاترین عایدی را نصیب سهامداران آن شرکت نماید. در واقع هیات مدیره ای که سهامداران انتخاب می کنند در بیشتر موارد از میان کسانی اند که مدیر اجرایی به آنان معرفی می کند. وی استراتژی آن کسب و کار را تعیین می کند و نقش مهمی را در انتخاب رویه های حسابداری ایفا می نماید، رویه هایی که بر اساس آنها امکان اندازه گیری درجه توفیق یا شکست آن استراتژی فراهم می شود.

حسابرسان مستقل هم معمولاً توسط مدیر اجرایی یا کمیته حسابرسی منتخب او انتخاب می شوند و سهامداران هم به صورت نمایشی این تصمیمات را اتخاذ و تایید می نمایند.

تا زمانی که شرکت با مشکلی مواجه نیست، مدیر اجرایی امکان کنترل شرکت و برقراری حاکمیت شرکتی را داراست. زمانی که شرکت با بحران مواجه شود، کارت سفیدی که سهامداران به مدیر اجرایی داده اند از او گرفته می شود. سهامداران فعلی و یا سهامداران جدید که برای تملک شرکت آمده اند، مدیر اجرایی و اعضای هیئت